

## سازواری‌ها و ناسازواری‌های تلقین در تربیت دینی

علی قاسم‌پور دهاقانی\*

دکتر سید ابراهیم جعفری\*\*

### چکیده

روش تلقین، یکی از روش‌های مورد استفاده در تربیت دینی است. برخی از کارشناسان تربیت دینی معتقدند در تربیت باید از روش‌هایی استفاده کرد که موجب تغییر نگرش متربی شود و چشم‌انداز شناختی در او ایجاد کند. از نظر آنان کاربرد تلقین، قبولی کورکورانه و عادت به یادگیری و یادآوری مکانیکی آموزه‌ها را در پی دارد و موجب ایجاد خصوصیات همچون تسلیم و انقیاد در متربی می‌شود. موافقان به کارگیری این روش در تربیت دینی نیز معتقدند، کاربرد روش‌هایی غیر از تلقین همچون روش‌های عقلانی منوط به رشد عقلی در متربی است.

مقاله حاضر، به بررسی چالش‌ها، پیامدها و محاسن ناشی از به کارگیری روش تلقین در تربیت دینی پرداخته و به تشریح ماهیت و مفهوم تلقین و تربیت دینی و سازواری و ناسازواری آن پرداخته است. از آنجایی که نمی‌توان در دوره‌های کودکی منتظر رشد فرآیند عقلانی در متربیان شد و به آموزش عقلانی دین پرداخت، بنابراین در دوران کودکی، که دوره تمهید برای قلمرو اصلی تربیت دینی است، می‌توان از روش تلقین برای ایجاد برخی آداب و صفات انسانی و اخلاقی استفاده کرد. همچنین از این روش نیز می‌توان برای تثبیت ایمان در دوره‌های بالاتر رشد بهره گرفت.

واژه‌های کلیدی: تلقین، تربیت دینی، آموزش عقلانی، سازواری و ناسازواری.

---

\* دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان  
Email: alighasempur@gmail.com

\*\* دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان  
تاریخ دریافت: ۸۷/۱۲/۲۰ تاریخ تأیید: ۸۸/۳/۲۹

## مقدمه

این پرسش‌ها همیشه در ذهن صاحب‌نظران تعلیم و تربیت و به ویژه تربیت دینی بوده که تربیت دینی با چه روش‌هایی امکان‌پذیر است؟ بهترین و مؤثرترین روش در تربیت دینی کدام است؟ چرا عموماً آموزش‌های دینی، به تربیت دینی نمی‌انجامد؟ چرا تبلیغات دینی به رفتار دینی ختم نمی‌شود و چرا «درون‌دادهای دینی»، «برون‌دادهای دینی» تولید نمی‌کند؟ چرا شعار دینی، باعث شعور دینی نمی‌شود؟

تربیت دینی از دیرباز موضوع بحث و بررسی اندیشمندان تربیتی با دیدگاه‌های گوناگون فلسفی، علمی و دینی بوده است. همه متخصصان حوزه دین و تعلیم و تربیت بر این باورند که اگر افراد جامعه «زندگی» خود را بر مدار «دین» و «خدااباوری» قرار دهند، سلامت و سعادت جامعه در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تضمین می‌شود. ضمانت اجرا و تحقق این هدف مهم، مشروط به برنامه‌ها و روش‌ها و به طور کلی، نظام تعلیم و تربیت دینی جوامع است. از بین چهار معیار (هدف، محتوا، نتایج و شیوه‌ها)، شیوه‌ها و روش‌های آموزش در تربیت دینی، پیامدهای خاصی را به دنبال دارد که باعث کارآمدی (اثربخشی) و یا ناکارآمدی تعلیم و تربیت دینی می‌شود. مریدان باید از میان شیوه‌های آموزشی رایج، روش‌های ناصحیح را که با معیارهای عقلانی و منطقی منافات دارد، شناسایی نموده و در به‌کارگیری آنها دقت لازم را داشته باشند. امروزه متخصصان تعلیم و تربیت به این نتیجه رسیده‌اند که هر جا هدف آموزش، انتقال آموزه‌هایی بی‌دلیل باشد، یا هر آموزشی که باعث بسته‌شدن ذهن و توانایی‌های عقلانی فراگیر شود و یا هرگاه از شیوه‌های غیرعقلانی استفاده شود، فرایند آموزش قابل دفاع نیست.

هدف مقاله حاضر، بحث و بررسی پیرامون یکی از روش‌های حاکم در تربیت دینی، یعنی «تلقین»<sup>۱</sup> یا «القا»<sup>۲</sup> است که آگاهانه یا ناآگاهانه به کار برده می‌شود. سؤال اصلی این است که آیا کاربرد روش تلقین در تربیت دینی مطابق با اصول و اهداف دین و تربیت دینی است؟ آموزش مفاهیم دینی مبتنی بر رویکرد تلقینی، چه نتایج و پیامدهایی را به دنبال دارد؟ کاربرد این روش در تربیت دینی تا چه حد موفق و مفید بوده است؟ ادیان و اندیشمندان دینی چه جایگاهی را برای تلقین و کاربرد آن در

1. Indoctrination

2. Suggestion

آموزش متون خود قائل هستند؟ آیا به‌کارگیری این روش در تربیت دینی به ضرورت‌هایی بستگی دارد؟ منطقه ممنوع و مجاز کاربرد روش تلقین کجاست؟

### مفهوم‌شناسی تلقین

در فرهنگ لغت، تلقین، یعنی «چیزی را در ذهن و فکر کسی حقیقت جلوه دادن و کسی را به چیزی متقاعد کردن» (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۶۰۸۲) و نیز به معنی «فهماندن و یاد دادن کلامی به کسی، مطلبی را زبانی به کسی گفتن و فهماندن، کسی را وادار به گفتن کلامی کردن» است (عمید، ۱۳۶۹، ص ۶۱۰).

تلقین در روان‌شناسی و آموزش و پرورش، به دو معنی عام و خاص به کار می‌رود؛ در معنی عام، کوشش به تلقین روش یا طرز خاص و معینی از عقیده‌ها، عادت‌ها و نظرهاست که در ضمن آموزش و یادگیری انجام می‌گیرد. در معنای خاص، کوشش به تلقین یک عقیده اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و یا دینی است که با کنار گذاشتن عقاید مخالف انجام می‌گیرد و این از جمله وسایل ترویج یک مذهب می‌باشد (پور افکاری، ۱۳۷۳). به هر حال، تلقین جریانی ذهنی است که نتیجه‌اش قبول بدون استدلال عقاید و افکاری است که به وسیله دیگری القا می‌شود، یا در تحت شرایط خاصی محصول ذهن خود فرد است. واقعیت این است که اندیشمندان هنوز معیار دقیقی برای تعریف و تشخیص این مفهوم ارائه نکرده‌اند، هر چند سعی دارند که این واژه را روشن نمایند (تی‌سن،<sup>۱</sup> ۱۹۹۳).

به زعم پالمر<sup>۲</sup> (۱۹۹۰) تلقین از گذشته‌های دور تا عصر حاضر، از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های انسانی محسوب می‌شود و از جمله مواردی است که منطق و دانش بشری. حتی در عصر انفجار علوم هنوز به توجیه کامل علمی و عقلانی پیرامون آن دست نیافته است. در واقع، تلقین به منزله یک روند ارتباطی تعریف می‌شود، که سبب پذیرش یک پیشنهاد از روی اعتقاد می‌گردد، بدون آنکه زمینه منطقی مناسب برای چنین پذیرشی وجود داشته باشد، که به روش‌های گوناگونی نیز ممکن است که انجام پذیرد. به طور کلی، از تلقین با توجه به مفاهیم زیر استفاده می‌شود:

الف. تلقین به معنای تحمیل عقاید یا قبولاندن عقاید و اصرار به اینکه فرد چیزی را بپذیرد، بدون اینکه آن را بشناسد و دلیل پذیرش یا رد آن را بداند.

1. Thissen

2. Palmer

حدیث آرزومندی که در این نامه ثبت افتاد همانا بی غلط باشد که حافظ داد تلقینم (حافظ)  
تالش کرد چو طوطی به سخن تلقینم شد قفس چوب نبات از سخن شیرینم (صائب)

ب. گاهی کلمه تلقین به معنای تکرار، استعمال می‌شود؛ یعنی عمل یا فرایند باوراندن چیزی یا پدید آوردن تصویری از راه تکرار. برای مثال، به افراد توصیه می‌شود که تحت تأثیر گفته‌های دیگران قرار نگیرند یا از مریبان خواسته می‌شود که فلان نکته را پیوسته تلقین کنند.

مرا در نظامیه ادرار بود شب و روز تلقین و تکرار بود (سعدی)  
این حدیث نبی کند تلقین وان علوم وصی کند تکرار (خاقانی)

ج. هرگاه سرچشمه تلقین خود فرد باشد، آن را تلقین به نفس گویند.

مرجان مرا روان مسکین دانی که چه کرد دوش تلقین (ناصرخسرو)

به زعم تی‌سن (۱۹۸۴، ص ۲۸-۲۹) تلقین در چند صورت قابل جمع است: مثلاً زمانی که هدف از آموزش و کاربرد آن، یادگیری بدون دلیل باشد، یا هنگامی که نتیجه و محصول آموزش، ذهن‌های بسته باشد، یا یادگیری محتواها و مسائلی مثل دین، اخلاق و سیاست که باز همان تلقین است و یا زمانی که بگوییم این مسئله به شیوه‌های غیر عقلانی بستگی دارد؛ بنابراین، مجموعه‌ای از اینها به تلقین منجر می‌شود.

اگر فردی در فرایند آموزش قرار گیرد، انتظار می‌رود که او بنا به دلایل منطقی عقایدی را بپذیرد، هر قدر استدلال و توانایی درک روابط بین پدیده‌های یادگیری محکم و استوار باشد، امر آموزش مؤثرتر واقع خواهد شد. حال اگر شکل یافتن مفاهیم با استدلال همراه نباشد و یا حتی با استدلال یک طرفه و نبودن شواهد و دلایل کافی همراه باشد، در این حال روش القایی جایگزین آموزش می‌شود؛ بنابراین، در الگوی تلقینی، انتقال دانش و معلوماتی مطرح است که استدلال در آن دخالت نداشته باشد و مفید بودن آن به ارائه‌کننده (تلقین‌کننده) مربوط شود. (فتحی‌آذر، ۱۳۸۲).

هرست<sup>۱</sup> (۱۹۷۰، ص ۲۰) معتقد است که هر آنچه در محیط‌های دینی برای انتقال عقاید به نسل جدید جریان دارد، در واقع تلقین است و تربیت نیست. او به دو شرط لازم برای استعمال درست مفهوم «تربیت» اشاره می‌کند: مطلوب بودن<sup>۲</sup> و تحول دانشی.

1. Hirst

1. desirability

از نظر وی، تربیت کردن، یعنی وارد کردن افراد در گونه‌ای از زندگی ارزشمند که دانش و فهم در آن، نقشی اساسی ایفا کند.

از نظر قرآن، تمایل به یک عقیده و باور باید بر مبنای تعقل باشد، نه گرایش عاطفی (بقره، ۱۷۰)؛ زیرا اگر قبول شود که ملاک درستی و نادرستی باورها و اعتقادات عقل و خرد است و دیگران نیز مبنای اعتقادات و باورهای خویش را اندیشه و تعقل قرار می‌دادند، دیگر به تلقین و تقلید در تربیت دینی نیازی نبود. در قرآن، یکی از ویژگی‌های فطری انسان، روحیه حقیقت‌جویی است. عدم تقویت این ویژگی فطری منجر به ضعف، سستی و انحراف فکری، سرسپردگی به دیگران، شخصیت‌پرستی و گرایش به اکثریت بدون اندیشه‌کردن می‌شود (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵).

### مفهوم تربیت دینی

تربیت دینی در ادبیات رایج اصطلاحاً به مفهوم جنبه‌ای از روند تعلیم و تربیت، ناظر به پرورش ابعاد شناختی، عاطفی و عملی‌متربی از لحاظ التزام او به دینی معین می‌باشد، در دایرة‌المعارف بین‌المللی تعلیم و تربیت<sup>۱</sup> (ج ۷، ص ۴۲۷۵)، چنین تعریف شده است: «آموزش منظم و برنامه‌ریزی شده، که هدف آن دستیابی فرد به اعتقاداتی درباره وجود خداوند، حقیقت جهان هستی، زندگی و ارتباط انسان با پروردگارش و دیگر انسان‌هایی است که در جامعه با آنها زندگی می‌کند و بلکه [ارتباط] با همه آحاد بشر است». از نظر باقری (۱۳۸۰، ص ۷) تربیت دینی به مفهوم رشد و تقویت عقاید دینی، حالات و عواطف مذهبی و تعهد به مناسک و آداب دینی برای تحقق شخصیتی متدین می‌باشد.

یکی از چالش‌های تربیت دینی، چیستی، امکان و سازواری آن است. هرست معتقد است که اگر نسل گذشته در کار انتقال آموزه‌هایی به نسل آینده باشد، نمی‌توان از این کار با عنوان تربیت یاد کرد؛ چرا که این انتقال می‌تواند به روش‌های مختلف انجام شود و عنوان تربیت، تنها به یکی از این روش‌ها قابل تطبیق است و تنها در یک حالت، تربیت دینی سازوار است و آن هنگامی است که فهمی عینی از مذهب، مورد نظر باشد. در واقع، از نظر وی، ظهور مذهب و دین در جامعه، واقعیتی عینی است، ولی زمانی که در یک برنامه تربیتی، انتقال عقاید و آداب دینی گنجانده شود، به نحوی که از قلمروی

دانش عینی خارج شود؛ در این صورت، عنوان تلقین در مورد آن صحیح است (باقری، ۱۳۸۴). باقری این برداشت و برداشت‌های دیگر از تربیت دینی و اسلامی را متفاوت از اسلام و تناقض‌آمیز می‌داند. به طور مثال، در برداشت اخباری‌گرا از اسلام، اندیشه و چون و چرا به سوی صفر میل می‌کند و همین که فهمی قشری از ظاهر متون دینی حاصل شد، به آن اکتفا می‌شود و در صورتی که آن فهم، لوازم عملی داشته باشد، بدون هر گونه پرسشی به عمل در می‌آید. تربیت در دامن چنین برداشتی، ملازم با کاهش توانایی اندیشه‌ورزی است و فردی که حاصل چنین فرایند تربیتی است، فاقد ویژگی اندیشه‌ورزی خواهد بود. با توجه به اینکه اندیشه‌ورزی، یکی از شاخص‌های مفهوم مستقل تربیت می‌باشد، در این صورت، اطلاق تربیت اسلامی به جریان مذکور، تناقض‌آمیز است؛ بنابراین، تنها برداشتی از اسلام که با شاخص‌های نسبتاً مستقل تربیت هماهنگ است، با متون اسلامی هم‌خوانی دارد.

طبق متون دینی اسلام، تربیت به معنی ربوبی شدن آدمی است و این ربوبی شدن نیز در بردارنده سه عنصر: شناخت، انتخاب و عمل است و نشانگر روندی است که فرد، تنها با روشن‌بینی عقلانی، تصمیم و استقامت در عمل می‌تواند آن را طی کند. به این ترتیب، ربوبی شدن آدمی باید باعث شکل‌گیری شخصیتی محکم و با کفایت شود. منظور این است که این گونه تعابیر از تربیت دینی، به ویژه در متون اسلامی، با مفهوم نسبتاً مستقل تربیت، یعنی با شاخص‌هایی، چون اندیشه‌ورزی، استقلال نظر و استواری شخصیت، هماهنگ است (باقری، ۱۳۸۰).

بر این اساس در تربیت دینی، مقام واقعی انسان با توجه به جایگاه فکر، عقل و عمل اوست. بیشتر فلاسفه اسلامی نیز معتقدند که هدف از خلقت انسان، تربیت و شکوفایی عقلی اوست (زیباکلام، ۱۳۷۹، ص ۶۰). بنابراین، بهره‌گیری از عقل در آموزش و تربیت دینی از دو جهت ضروری است: نخست اینکه، نفوذ در انسان و بیان و فهم آیات الهی با خطاب قرار دادن عقل ممکن می‌شود؛ زیرا تمایز خیر و شر، صلاح و فساد بر عهده عقل است. دوم اینکه، برای تجزیه و تحلیل، پذیرش اطلاعات و به‌کارگیری آن در همه جوانب زندگی، عقل جایگاهی والا دارد. از نظر هرست (۱۹۷۰، ص ۲۳۶) کاربرد رویکرد عقلانی در تربیت دینی، امکان اقناع عقلی و ذهنی آموزنده را نسبت به موضوعات و برنامه‌های تربیتی فراهم می‌کند و رفتارهای او را از استحکام و پایداری بیشتری برخوردار می‌نماید.

### پیامدهای تلقین و تلقین‌پذیری

در واقع، تربیت، فراهم‌سازی شرایطی است که طی آن فراگیران توانایی بروز استعداد‌های بالقوه خود را به بهترین شکل ممکن داشته باشند و بتوانند در زندگی شخصی خویش به صورتی مستقل و عقلانی عمل نمایند. این در حالی است که کاربرد تلقین به عنوان یک روش و تکنیک در تعلیم و تربیت و روان‌شناسی، که بر عنصر «هیبت» فرد تلقین‌کننده استوار است، به هیچ روی باعث پرورش این توانایی‌های فطری انسان نمی‌شود. هنگامی که فردی سخنی یا اندیشه‌ای را نه به سبب استواری و معقولیت آن، بلکه به دلیل هیبت گوینده آن می‌پذیرد، به تلقین روی آورده است (باقری، ۱۳۷۹). بنابراین، طبیعی است که کاربرد این روش دارای پیامدهای شخصیتی، فرهنگی و اخلاقی فراوانی می‌تواند باشد.

از نظر فریره و فاندز<sup>۱</sup> (۱۹۸۵) آموزش تلقینی یکی از خطرناک‌ترین اشکال محیطی است که روند ستم‌پذیری را رواج می‌دهد و تقویت می‌کند. مهم‌ترین ویژگی این آموزش برخوردار از لحن و زبان جذاب و ناتوانی در ایجاد و تغییر است. نقش شاگردان در این نوع از آموزش صرفاً به حفظ، یادآوری و بازگویی جمله‌هایی محدود می‌شود که می‌شنوند، بدون آنکه محتوای آن را درک و تحلیل کنند. هدف آموزش تلقینی چیزی نیست، جز عادت دادن فراگیران به روش یادآوری مکانیکی محتوا و تبدیل آنها به ظرف خالی تا مربی سخنان و مطالب خود را در آن بریزد. هر چه مربی در انجام این نقش تواناتر باشد، موفقیت بیشتری دارد و ظرف پرت‌تر دلیل بر درخشندگی شاگرد است (فریره، ۱۳۶۳). به این ترتیب، آموزش به نوعی سپرده‌گذاری تبدیل می‌شود که در جریان آن، فراگیران نقش بانک‌ها و مریبان نقش سپرده‌گذاران را ایفا می‌کنند. این همان مفهوم بانکی آموزش است که نقش شاگرد در آن به عنوان دریافت‌کننده معلومات طبقه‌بندی شده است، دریافت‌کننده‌ای که بدون آگاهی، مغز خود را انباشته از این معلومات کرده است. در چنین شرایطی، حقیقت این است که عقل انسان از فرصت نوآوری محروم می‌شود، زیرا نه سؤال می‌کند و نه وارد عمل می‌شود. به این ترتیب، بعید نیست که کاربرد این شیوه آموزش، انسان‌هایی سازگار با محیط، مطیع و فرمان‌بر، تحویل جامعه دهد و یا باعث شکل‌گیری ذهن بسته<sup>۲</sup> و ایجاد خصوصیات، همچون

1. Freire & Faundes

2. closed Mind

تسلیم و سرسپردگی در برابر شرایط موجود، عدم رغبت نسبت به یادگیری و عدم رغبت به مشارکت با دیگران در حل مشکلات اجتماعی شود (کلاباخ،<sup>۱</sup> ۲۰۰۷). به واقع در الگوی القایی، پذیرش کورکورانه نظریات مطرح است و یادگیرنده، حالت غیر فعال<sup>۲</sup> و دریافت کننده و یا ضبط کننده دارد. او مجبور است که مطالب را بی کم و کاست ضبط و طوطی وار قبول و حفظ کند. تلقین پذیری، هم رشد فرد را متوقف می کند و هم او را متعصب بار می آورد. فرد تلقین پذیر، نه تنها آنچه را که قبول کرده، ادراک نمی کند؛ بلکه از درک چیزهای جدید نیز ناتوان است و نسبت به آنچه فراگرفته، تعصب دارد. او حاضر به بحث و بررسی درباره آنچه پذیرفته نیست و نمی خواهد آنچه که به او تلقین شده، مورد ارزیابی قرار دهد؛ چون افکار او پایه شخصیتش را تشکیل می دهند و ارزیابی آنها موجب تزلزل وی خواهد شد. از آثار دیگر تلقین و تلقین پذیری، دشمنی با آنهایی است که عقاید فرد را مورد تردید و سؤال قرار می دهند. این در حالی است که یکی از ویژگی های تربیت شدگان از نظر قرآن، برای کسانی است که همواره بهترین قول ها را می شنوند و به بهترین آن عمل می کنند (زمر، ۱۸-۱۷). فرد متعصب، همان گونه که اشاره شد، بدون درک صحیح و دلیل قانع کننده، نظریه ای را می پذیرد؛ بنابراین، برایش تجدیدنظر در افکار، مشکل و مصیبت بار است. او از برخورد با مخالفان می ترسد و نسبت به آنها احساس خصومت می کند.

### ناسازواری میان غایت تربیت دینی و رویکرد تلقینی

همان گونه که قبلاً اشاره شد، هدف از تربیت دینی، علاوه بر عقلانی نمودن پذیرش دین و قبول معقولانه ربوبیت، پذیرش مسائلی از دین است که جنبه تعبدی و پذیرش<sup>۳</sup> دارد و با قواعد استدلالی قابل ارزیابی نیست. در واقع، تربیت دینی به معنای عقلانیت در پذیرش دین - البته عقلانیت مورد قبول شرع، نه مورد پسند فلسفه - و پذیرش تعبدی احکام و گزاره های دینی است؛ چرا که عقل در ملاحظات دینی چیزی فراتر از تفکر می باشد و عامل بازدارنده از ضلالت و باعث هدایت به معارف الهی و عمل صالح است. امام علی (ع) در این باره می فرماید: انسان عاقل کسی است که به هر میزانی از علم دست یابد، عمل خود را تابع آن سازد (به نقل از: باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۹).

1. Clabaugh

2. passive

3. commitment and confessional



در حوزه تربیت دینی، به‌کارگیری روش تلقین با اهداف شناختی، عاطفی و اجتماعی آن تعارض دارد. برای مثال، در شریعت اسلام باور کردن اصول دین تنها با بهره‌گیری از شیوه استدلالی و تحقیقی، نه تلقینی و نه تحمیلی مورد پذیرش است. پذیرش مفاهیم و اندیشه‌ها به صورت تلقینی و غیر استدلالی در نظام تعلیم و تربیت دینی همواره مورد مذمت قرار گرفته است. همچنان که قرآن در این باره کسانی را مثال می‌زند که فقط به پذیرش غیر استدلالی برخی از آموزه‌های دینی اکتفا کرده‌اند و این نوع اطلاعات باعث نمی‌شود که آنان در ردیف افراد مؤمن و دین‌باور قرار گیرند. قرآن می‌فرماید: «قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم؛ عرب‌های بادیه‌نشین ادعا می‌کنند که ما ایمان آورده‌ایم، به آنها بگو شما به مرتبه ایمان نرسیده‌اید، ولی بگویید ما اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است» (حجرات، ۱۴).

لازمه تربیت دینی آن است که منطق و ماهیت تغییرات مورد نظر برای فراگیران روشن شود. تربیت «چرا بردار» است و این چرایی، نه به صورت انفعالی، بلکه باید به شکل فعال انجام شود (باقری، ۱۳۷۹). تربیت دینی در یک معنا، فراهم کردن فرصت‌های طبیعی و درونیاب است تا افراد با تجربه شخصی و الهام از فطرت خویش، بارقه تعالی بخش دین را کشف نمایند. تربیت دینی با «تجربه دینی» ارتباطی جدایی‌ناپذیر دارد. برای رسیدن به این منظور نمی‌توان از طریق تلقین، عادت، اکتساب، تحمیل و تحکم موفق شد (کریمی، ۱۳۸۰).

از نظر پیترز،<sup>۱</sup> فیلسوف تحلیلی معاصر، دانستن دین و آموزه‌های دینی به معنی تربیت دینی نیست. تربیت دینی باید در فرد تغییر نگرش ایجاد کند و نگرش او را نسبت به خودش، هستی، هدف نهایی و ماورای طبیعت تغییر دهد و این تغییر نگرش باید به رفتارهای او جهت دهد؛ بنابراین، تنها زمانی که آموزه‌های دینی سبب تغییر نگرش شوند و چشم‌انداز شناختی در فرد ایجاد کنند، تربیت دینی نام می‌گیرد (کار،<sup>۲</sup> ۱۹۹۸، ص ۵۱).

مربی برای ایجاد بینش صحیح در متربی نیازمند روش، محتوا و برنامه‌هایی است که او را بهتر به این هدف مهم راهنمایی کند. محقق نراقی و فاضل نراقی، بسیاری از

1. Peters

2. Carr

رفتارهای نابهنجار، غیر اخلاقی، غیر دینی و وسوسه‌های شیطانی را ناشی از عدم بینش و شناخت کامل در کردار، رفتار، انگیزه‌ها، آثار و عوارض آنها می‌دانند و معتقدند که با دادن بینش و شناخت صحیح می‌توان مربی را تربیت کرد و اخلاق وی را اصلاح نمود و از وقوع مشکلات روانی، رفتارهای زشت و سرنوشتی ناخواسته پیش‌گیری کرد. از این رو، این دو مربی و متفکر دینی در همه جنبه‌های تربیتی، به ویژه تربیت دینی و اخلاقی، بر روش ایجاد بینش صحیح (نه تلقین و تحمیل) تأکید می‌کنند و معمولاً آن را قبل از روش‌های دیگر ذکر می‌کرده و اعتبار زیربنایی برای آن قائل هستند (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۰).

از نظر فریره (۱۹۸۵) نقش وجودی انسان این است که باید به عنوان فردی ظاهر شود که بر دنیای خود اثر گذارد و آن را تغییر دهد و از این طریق، امکانات بیشتر و گسترده‌تری برای زندگی فردی و اجتماعی فراهم کند. در نظام تربیت دینی، یکی از اهداف پرورش دینی، ایجاد و رشد قوه شناخت دینی است. شناختی که باید باعث پیشرفت و توسعه فرد شود و پیشرفتی که بتواند برای انسان توانایی تشخیص یا فرقان را تأمین نماید؛ به بیانی دیگر، هدف از تربیت دینی، آشنایی فراگیران با مجموعه معارف دینی (اعم از احکام عملی، اعتقادات، اخلاقیات و سایر معارف دینی) و التزام قلبی و عملی به آنهاست، البته به میزانی که دین از آنها انتظار دارد؛ پس باید پذیرفت که رسیدن به این جایگاه عظیم نیازمند ژرف‌اندیشی عمیق مریبان و برنامه‌ریزی است که به کار تعلیم و تربیت فراگیران مشغول هستند. از نظر چائوب<sup>۱</sup>، اگر بخواهیم تربیت دینی فایده‌ای داشته باشد، باید توجه داشت که تجربه و آگاهی دینی، امری قلبی است و نمی‌توان آن را به کسی تحمیل و تلقین کرد؛ از این رو، باید محیط آموزشی را به گونه‌ای طراحی کرد که خود فراگیران به سوی تجربه کردن امور دینی روی بیاورند. علاوه بر این، باید توجه داشت که تعصب، اعتقاد کورکورانه و دید محدود از ذهن فراگیران دور شود. آنها باید در رویارویی با استدلال‌های علمی و دینی آزاد گذاشته شوند، در این صورت است که می‌توانند با فراگرفتن دیدگاه منطقی، نگاهی مقبول به امور داشته باشند (مشایخی‌راد، ۱۳۸۰، ص ۳۸).

1. Choube

### محدوده کاربرد تلقین

با وجود پیامدهای ذکر شده که به لحاظ شخصیتی، فرهنگی و اجتماعی به دنبال به‌کارگیری تلقین پیدا می‌شود، باید اقرار کرد که نمی‌توان به صورت مطلق به طرد و نامطلوبی این روش حکم داد. حقیقت این است که روش‌های آموزشی در هر دوره از رشد انسان بر مبنای و اصول مشخصی مبتنی است که امکان و اجازه کاربرد آن روش را فراهم می‌نماید. به طور کلی، باید یادآور شد که زمانی امکان خرد گرفته‌ن بر روش تلقین وجود دارد که هدف از آموزش و کاربرد آن، یادگیری مفاهیم، نظریه‌ها و آموزه‌ها، بدون استدلال و دلیل باشد، یا هنگامی که نتیجه و محصول آموزش باعث ایجاد ذهن‌های بسته شود.

سؤالی در اینجا مطرح می‌شود و آن اینکه تا زمانی که فراگیران از میزان رشد عقلانی لازم برای درک معارف دینی برخوردار نشده‌اند، چگونه می‌توان به آموزش عقلانی و مستدل آموزه‌های دینی پرداخت؟ به احتمال زیاد پاسخ این است؛ تا زمانی که درک شناختی فراگیران به حد لازم نرسیده، نباید از آنها انتظار داشت که استدلال‌ها و توجیه‌های منطقی درباره آموزه‌های دینی را بفهمند، چه رسد به اینکه آنها را قبول کنند و مطابق آنها عمل نمایند. نکته اینجاست که برخلاف روش تلقین، روش تعقلی و آموزش دین بر مبنای اندیشه، برهان و استدلال با تأخیر در روند تربیت دینی وارد می‌شود. به همین دلیل است که در آموزش دین به کودکان، از توصیه‌های رفتاری و تلقینی بیشتر استفاده می‌کنند. همچنان که صاحب‌نظران تربیت دینی، از جمله محقق نراقی، کاربرد روشی مانند تلقین در تربیت دینی را در دوره‌ای که متربی به رشد بالای شناختی نرسیده، جایز می‌داند و معتقد است که طی این دوره می‌توان با عرضه و تلقین مسائل اعتقادی به صورتی ساده، کودک را با الفاظ و جملات اعتقادی مربوط به دین آشنا کرد و سپس مفاهیم و آموزه‌های اعتقادی را به او تفهیم نمود (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۰).

آگاهی از خطر تلقین در تربیت دینی و دیدگاه‌هایی که در این زمینه در نگاه اندیشمندانی همچون هرست، پیترز و دیگران پیدا شد، باعث شد تا برخی از آنان به کلیسا پیشنهاد کنند که هدف آموزش دین در مدارس و کلیسا نباید تربیت کردن یا فراخواندن جوانان به ایمان باشد، بلکه باید پیرامون دین مطالعات علمی شود (الیس،<sup>۱</sup>

1. Ellis

۱۹۹۵، ص ۱۲۹). حقیقت غیر قابل انکار این است که اگر ناچاریم در آموزش دین به کودکان و نوجوانان از اقامه دلیل، برهان و استدلال صرف نظر کنیم، به علت آن است که نخل معارف دینی بسیار بلندتر از دست کوتاه فهم آنان در آن حقایق است، نه آنکه این معارف پشتوانه‌ای به نام حقیقت ندارند.

بنابراین، اگر استفاده از روش تلقین در تعلیم و تربیت به صورت «منفی» و «تحمیلی» نباشد، بلکه به صورت «مثبت»، «آگاهانه» و «آزادانه» انجام گیرد، بسیار مطلوب و مؤثر خواهد بود. تکرار ۳۱ بار آیه «فبای آلاء ربکما تکذبان» (الرحمن)، ۱۰ بار آیه «ویل یومئذ للمکذبین» (مرسلات)، ۸ بار آیه «فاتقوا الله و اطیعون» و ۵ بار آیه «و ما اسئلكم علیه من اجراً...» (شعراء)، نشان از اهمیت به‌کارگیری «روش تلقین» دارد. حضرت علی(ع) نیز این روش را مورد توجه قرار داده و می‌فرماید: «ان لم تکن حلیمما فتحلم، فانه قل من تشبه بقوم الا اوشک ان تکون منهم؛ اگر بردبار نیستی، خود را همانند بردباران نما؛ زیرا بسیار اندک هستند کسانی که خود را به گروهی همانند می‌کنند و یکی از آنان نمی‌شوند» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۰۷).

علاوه بر حدیث فوق می‌توان به حدیث دیگری استناد کرد که دارای محتواست. پیامبر اعظم(ص) می‌فرماید: «من تفاقرا افتقر؛ هر که خود را به فقیری زند، فقیر گردد». به تعبیری می‌توان گفت: هر که درویشی بر خود بنهد، درویش گردد؛ یعنی هر که بی‌چیز و درویش نباشد و به دروغ اظهار درویشی کند، یا اینکه مانند درویشان سلوک کند و سخت‌گیری نماید، عاقبت درویش و بی‌چیز شود.

با توجه به مفهوم تربیت دینی، یعنی جریان ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی، باید پذیرفت که دوره آغازین کودکی - که بیرون از متن اصلی تربیت است - به منزله دوره مقدماتی برای ورود به تربیت دینی است و در واقع باید در این مقطع، به آماده‌سازی کودک برای ورود به قلمروی اصلی تربیت دینی پرداخت. در این دوره است که بنا به دلایلی که گفته شد، همچون بحث عقل و خردورزی، می‌توان پاره‌ای از روش‌های آموزشی خاص این دوره، همچون تلقین را به کار گرفت. برای مثال، باید ظواهر کودک را به سمت گفتارها و رفتارهای مطلوب هدایت کرد و از انواع روش‌های تلقین به نفس استفاده کرد. در تلقین قولی می‌توان به کودک کمک کرد تا سخنانی را بر زبان جاری کند و در برابر حالات مطلوب قرار گیرد. در تلقین فعلی می‌توان به کودک کمک

کرد تا در برابر عملی قرار گیرد که از آن طریق حالات درونی مطلوبی در او ایجاد شود (باقری، ۱۳۸۲).

اما زمانی که فرد وارد مرحله و قلمروی اصلی تربیت دینی شد، به منظور کسب پاره‌ای از صفات و ویژگی‌های برتر انسانی و اخلاقی، می‌تواند از روش تلقین و تحمیل به نفس استفاده کند. نتیجه این مرحله، تلقی افکار و تحمیل اعمال بر خویشتن و ظهور وضعیتی درونی است که طی آن، ایمان فرد درونی و تثبیت می‌شود.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «یکی از چیزهایی که برای انسان مفید است، تلقین است... یک مطلبی که باید در نفس انسان تأثیر بگذارد، با تلقینات و تکرارها بیشتر در نفس انسان نقش پیدا می‌کند» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۴۴). از این نظر، یکی از راه‌های ورود معارف به قلب، تلقین و تکرار آن و تلاش در مستقر کردن آن در دل است. نقش تلقین در این خصوص بی‌بدیل است و شاید راز تکرار بسیاری از ذکرها نیز همین باشد، و گرنه اقرار به وحدانیت خداوند، مثلاً با یک مرتبه گفتن ذکر «لا اله الا الله» در صورتی که از روی اعتقاد و باور عقلی باشد، حاصل می‌شود و همین طور سایر ذکرها.

امام خمینی خطاب به فرزند خویش می‌نویسد: «کوشش کن، کلمه توحید را که بزرگ‌ترین کلمه و والاترین جمله است، از عقلت به قلبت برسانی، که حظّ عقل، همان اعتقاد جازم برهانی است و اگر این حاصل برهان با مجاهدت و تلقین به قلب نرسد، فایده و اثرش ناچیز است». همچنین می‌فرماید: «پسرم! چه خوب است به خود تلقین کنی و به باور خود بیاوری یک واقعیت را که مدح مداحان و ثنای ثناگویان، چه بسا که انسان را به هلاکت برساند و از تهذیب دور و دورتر سازد» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۲۱ و ۲۴).

امام خمینی در خصوص راز تکرار برخی موضوعات در قرآن کریم می‌فرماید: «شما می‌دانید که قرآن کتاب معجزه است و در عین حال، در قرآن راجع به مسائل، تکرار زیاد است. برای اینکه قرآن برای رشد مردم آمده است. برای انسان‌سازی، مسائلی که برای ساختمان انسان است، نمی‌شود یک دفعه بگویند و از آن رد شوند، باید توی گوشش مکرر بخوانند. تلقین با یک دفعه درست نمی‌شود. اگر بخواهید بچه‌ای را تربیت کنید، باید یک مسئله را چندین بار با چند زبان و با چند وضع برای او بخوانید. مطلب یکی باشد، لکن طرز بیانش مختلف» (صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۵۳).

بنابراین، شروع تربیت دینی با پشتوانه عقل و استدلال، به ویژه در دوران کودکی مسائل خاص خود را دارد، حتی با تأمل در روش تربیتی پیامبر اسلام (ص) متوجه می‌شویم که ایشان به جای تکیه صرف بر برهان و استدلال، ابتدا بر عمل تأکید می‌کرده و با مهربانی و لطافت کلام، دیگران را قلباً به دین متمایل می‌کردند و قبل از بحث کردن و گفتگو درباره دین و غیره، به اقامه نماز دعوت و سپس باب بحث و مباحثه را می‌گشودند (سعیدی، ۱۳۸۲).

### نتیجه‌گیری

دین حقیقتی معنوی و گوهری روحانی است که با دل و جان آدمی سر و کار دارد. اگر تربیت دینی، همراه با پذیرش قلبی نباشد، رفتار، کردار و سلوک دینی عاری از هویت حقیقی دین خواهد بود. تربیت دینی چیزی نیست که با القاء و اکراه یا تلقین و تطمیع شکل گیرد؛ زیرا ایمان و باور دینی چیزی جز دلدادگی و پیوند قلب با دین نیست. همان گونه که امام علی (ع) می‌فرماید: «الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان؛ ایمان معرفتی قلبی، اقرار زبانی و عمل کردن به اعضاء و جوارح است»؛ بنابراین، روشن می‌شود که تربیت دینی امری است که:

اولاً، به صورت فرایندی است؛ یعنی یک جریان مستمر، تدریجی و زمانمند می‌باشد.

ثانیاً، مانند تلقین یک جانبه نیست؛ بلکه دو سویه و تعاملی است.

ثالثاً، در آن تحمیل، راه ندارد.

پس هر روشی که در تربیت دینی به کار برده می‌شود، باید دارای این عناصر ایجابی (فرایند و تعاملی بودن) و سلبی (عدم تحمیل) باشد و علاوه بر این، بتواند فراگیران را به سطحی مطلوب از نظر شناخت، انتخاب و عمل در تمام مراحل تربیت دینی هدایت کند. به هر حال، باید پذیرفت که با وجود محدودیت‌ها و ناسازواری‌های موجود بین روش تلقین با هدف تربیت دینی، کاربرد تلقین در تربیت دینی امری اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا همان گونه که اشاره شد، گاهی تربیت دینی در بستر خود مستلزم برخی از این امور می‌باشد و مربی ناچار است که گاهی از تلقین و سایر روش‌های مشابه استفاده کند. در دوران کودکی که دوره مقدماتی تربیت دینی است و فراگیران هنوز به سطح مطلوب اندیشه انتزاعی نرسیده‌اند و آموزش و انتقال آموزه‌های پیچیده و انتزاعی هم کار ساده‌ای

نیست، می‌توان از این روش استفاده کرد. البته در این زمان مریبان و والدین باید در تربیت دینی کودکان و فراگیران خویش نکات لازم را رعایت کنند. آنان باید ابتدا با فراهم کردن محیط مناسب و ارائه الگوهای تربیتی و ایجاد عادات نیک، زمینه تربیت دینی را فراهم نمایند. سپس برای محکم شدن پایه‌های اعتقادی و از میان بردن تردیدها و پرهیز از دینداری سطحی دانش‌آموزان، به مباحث عقلی و اقامه برهان عقلی پردازند.

## منابع

- قرآن کریم.  
 نهج البلاغه.  
 باقری، خسرو (۱۳۷۹)، تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم؛ تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات تربیت اسلامی.  
 \_\_\_\_\_ (الف/۱۳۸۰)، آسیب و سلامت در تربیت دینی؛ تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات تربیت اسلامی.  
 \_\_\_\_\_ (ب/۱۳۸۰)، چیستی تربیت دینی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات تربیت اسلامی.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات مدرسه.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۲، تهران: انتشارات مدرسه.  
 بهشتی، محمد و علی نقی، فقیهی؛ مهدی، ابوجعفری (۱۳۸۰)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت.  
 خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹)، نقطه عطف؛ اشعار عارفانه امام خمینی و نامه‌ای از آن حضرت به احمد خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.  
 داکو، پیر (۱۳۶۶)، روان‌شناسی تربیتی، خودشناسی — خودسازی، ترجمه: هوشیار رزم‌آزما، تهران: صنوبر.  
 دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.  
 زیباکلام، فاطمه (۱۳۷۹)، مبانی فلسفی آموزش و پرورش ایران، تهران: انتشارات حفیظ.  
 سجادی، سیدمهدی (۱۳۸۴)، «تبيين و ارزیابی رویکرد عقلانی به تربیت دینی (قابلیت‌ها و کاستی‌ها)». فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ص ۳۵-۵۵.  
 سعیدی، محمود و عذرا کیانی‌نژاد (۱۳۸۲)، بررسی عوامل تأثیرات نامطلوب درس بینش اسلامی، قم: نشر محراب قلم.



- عمید، حسین (۱۳۶۹)، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فتحی‌آذر، اسکندر (۱۳۸۲)، *روش‌ها و فنون تدریس*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- فریره، پائولو (۱۳۶۳)، *آموزش در جریان پیشرفت*، ترجمه احمد بیرشک، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۰)، *دین‌دهی یا دین‌یابی؛ تربیت اسلامی*، تهران: انتشارات مرکز مطالعات تربیت اسلامی.
- مشایخی‌راد، شهاب‌الدین (۱۳۸۰)، *تعلیم و تربیت دینی*، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.
- معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۷۵)، *قرآن از دیدگاه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- معین، محمد (۱۳۷۹)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: انتشارات معین.
- Carr, D (1998), *Three Approaches to Moral Education*, Education, Philosophy and Theory, New York.
- Clabaugh, K. Gary (2007), *Is Education Merely Indoctrination?*  
[www.newfoundation.com](http://www.newfoundation.com).
- Ellis, A (1995), *Education and Indoctrination: An Attempt at Definition and Review of Social and political Implication*. Journal of Education. No 23.
- Elmer J. Thiessen (1993), *Initiation, Introdoction and Education*, Canadian Journal of Education 10:3
- Freire, P., & Faundes, A (1985), *Learning to Question: Pedagogy of Liberation*. Geneva: World Council of Churches.
- Hirst, P. H. & Peters. R. S (1970), *The Logic of Education*, London: Routledge.
- International Encyclopedia, of Education*, editors-in-Chief Torsten Husen, T. Neville Postle-Waite
- Palmer, R. Roderick (1990), *Education and Indoctrination*.
- Thiessen, E. J (1984), *Introdoction and Religious Education*, in Interchange (15/3) The ontario, Institute for Stadies in Education.